

فصلنامه علمی - تخصصی فرهنگ پژوهش

شماره ۱۶، زمستان ۱۳۹۲، ویژه علوم سیاسی

رابطه آزادی و انتقاد سیاسی در حکومت اسلامی

با تأکید بر اندیشه امام خمینی(ره) و مقام معظم رهبری

تاریخ دریافت: ۹۳/۴/۱۰ تاریخ تأیید: ۹۳/۶/۵

خدابخش عبدلی*

چکیده

موضوع مقاله حاضر، رابطه آزادی و انتقاد سیاسی در حکومت اسلامی از دیدگاه امام خمینی(ره) و مقام معظم رهبری است. فرضیه مطرح برگرفته از متون دینی و دیدگاه‌های امام خمینی(ره) و رهبر معظم انقلاب است و آن اینکه آزادی به عنوان اساسی‌ترین مبنای انتقاد سیاسی، می‌تواند بستر مناسبی را برای ارائه نظرهای انتقادی در عرصه مسائل سیاسی فراهم کند. ابتدا با تعریفی از آزادی، انواع آزادی‌های شناخته شده، از جمله آزادی سیاسی بیان شده و سپس آزادی در اسلام بررسی شده است. در ادامه، به رابطه آزادی و انتقاد سیاسی و جایگاه این مسئله در نظام ولایی و نیز مبانی آزادی سیاسی از دیدگاه امام خمینی و رهبر معظم انقلاب پرداخته شده است. در این مقاله، روش توصیفی تحلیلی برای انعکاس دیدگاه‌ها به کار رفته است. نتیجه اینکه، آزادی انسان در اسلام، به ویژه در عرصه سیاسی به عنوان یکی از اساسی‌ترین مبنای انتقاد سیاسی احترام شده است و محدوده و گستره آن، شریعت و قانون است.

واژه‌های کلیدی: آزادی، انتقاد سیاسی، حکومت اسلامی، امام خمینی(ره)، آیت‌الله خامنه‌ای.

* کارشناسی ارشد علوم سیاسی دانشگاه باقرالعلوم علیه السلام

مقدمه

آزادی به عنوان یکی از حقوق اساسی انسانی، هر چند که در تعریف آن اختلاف نظر و تفاوت آرا وجود داشته باشد، از جمله شناخته شده ترین حقوق انسانی است که نقش بنیادینی هم به خود اختصاص داده است. در این مقاله، تلاش می شود تا علاوه بر تبیین این مقوله مهم و مصادیق و شاخصه ها و مرزهای آزادی از دیدگاه اسلام، به عنوان یکی از پایه های انتقاد بررسی شود. روشن است پرداختن به مسئله انتقاد و از جمله نقد سیاسی بدون توجه به موضوع آزادی و مرزهای آن، به ویژه در یک جامعه اسلامی که حکومت دینی در آن حکم فرما است، امری نادرست خواهد بود. در این مقاله، علاوه بر ارائه تعاریفی از آزادی، دیدگاه های امام خمینی (ره) و رهبر معظم انقلاب در این باره بیان خواهد شد. همچنین به تبیین موضوع آزادی در اسلام و اقسام آزادی، به ویژه نوع سیاسی آن، مانند آزادی اندیشه و آزادی بیان یا آزادی نقد پرداخته می شود. از بخش های دیگر مقاله، بررسی رابطه آزادی و انتقاد سیاسی و نیز جایگاه انتقاد سیاسی در نظام ولایی و ارائه مبانی آزادی سیاسی است. در نهایت، از مباحث مطرح شده نتیجه گیری خواهد شد.

چارچوب نظری

هر تحقیقی، موضوع و پرسش اصلی دارد که مفاهیم کلیدی در آن موضوع و پرسش باید برای خواننده تعریف شود تا منظور نویسنده را آشکار کند. مفهوم کلیدی این تحقیق، آزادی است که البته تعاریف گوناگونی توسط اندیشمندان و محققان برای آن بیان شده است؛ اما آنچه که منظور این تحقیق است، دیدگاه امام خمینی (ره) و رهبر معظم انقلاب نسبت به این موضوع است که به طور طبیعی، برگرفته از مبانی اصیل اسلامی است. نظر بیان گذار انقلاب

اسلامی از آزادی به معنای عدم الزام و اجبار توسط دیگری است. وقتی این نگاه به مسئله آزادی در ساحت سیاسی هویت و نمود واقعی پیدا می‌کند که عرصه سیاسی توان انعکاس و هضم نظرهای گوناگون، به ویژه دیدگاه‌های نقدآمیز یا مخالف را داشته باشد. روشن است اگر فرهنگ نقد کردن و نقد پذیرفتن، به درستی بیان شود و آداب نقد و ویژگی‌های ناقدان و مرزهای روا و ناروای انتقاد به روشنی ترسیم شود، بسیاری از تنش‌ها و کشمکش‌ها فروکش می‌کند و بسیاری از سستی‌ها و کاستی‌ها، زمینه ظهور نمی‌یابند.

تعریف آزادی

واژه آزادی از کلماتی است که تعریف مورد توافق برای همه انسان‌ها و مکاتب ندارد؛ بلکه هر کس معنایی را از آن متوجه می‌شود و به آن خشنود است. آزادی بیش از دوپست تعریف دارد و در گستره‌های گوناگون مثل فلسفه، اخلاق، سیاست، حقوق و غیره، معانی متفاوتی می‌یابد. آزادی امکان عملی کردن تصمیم‌هایی است که فرد یا جامعه به میل یا اراده خود می‌گیرد. حضرت علی(ع) درباره حق آزادی انسان‌ها در جوامع می‌فرماید: «ولا تکن عبد غیرک فقد جعلک الله حراً؛ خود را تحت قید و بند هیچ کس و هیچ چیز غیر از خودت قرار مده، زیرا خدا تو را آزاد آفریده است» (نهج البلاغه، نامه ۳۱، ص ۵۱).

از نظر امام خمینی(ره)، آزادی یکی از امور فطری و بنیادی اسلام است که به تعریف نیازی ندارد؛ از این رو، ایشان در پاسخ خبرنگاری که تعریفی از آزادی را خواسته بود، می‌گویند: «آزادی مسئله‌ای نیست که تعریف داشته باشد، مردم عقیده‌شان آزاد است، کسی الزامشان نمی‌کند که شما حتماً این عقیده را باید داشته باشید، کسی الزام نمی‌کند شما را که حتماً از این راه بروید، کسی الزام نمی‌کند که در کجا مسکن داشته باشید یا در آنجا چه شغلی را انتخاب کنی، آزادی یک چیز واضحی است» (امام خمینی، ۱۳۸۶، ج ۹، ص ۸۸).

اگر انسان بتواند همه تصمیم‌هایی را که می‌گیرد، عملی کند و کسی یا سازمانی اندیشه، گفتار و کردار او را محدود نکند و در قید و بند در نیابد، آزادی مطلق، یعنی آزادی بی‌حد و مرز دارد؛ اما چون انسان‌ها به طور اجتماعی زندگی می‌کنند، نمی‌توانند آزادی مطلق داشته باشند، زیرا آزادی بدون حد و مرز یک فرد سبب نادیده گرفته شدن آزادی افراد دیگر اجتماع می‌شود.

به همین دلیل است که هر جامعه‌ای با قانون‌ها و مقررات اجتماعی، سیاسی و اقتصادی خاصی هم حافظ آزادی‌های افراد آن جامعه می‌شود و هم حد و مرزهایی برای این گونه آزادی‌ها به وجود می‌آورد. قانون‌ها و مقررات جهانی نیز آزادی‌های مردم سراسر جهان و حد و مرزهای آنها را در جامعه جهانی مشخص می‌کند. تلاش‌ها و مبارزه‌های انسان در طول تاریخ همواره برای دستیابی به آزادی مشروع و قید و بند زدن به آزادی مطلق فرمانروایان مستمر و زورمندان بوده است. از دیدگاه شهید مطهری، تجاوز به حریم آزادی‌های افراد در جامعه خودکامگی و استبداد محسوب می‌شود و دست کم آزادی تفکر، عقیده، انتخاب، بیان و مالکیت باید از هر گونه تعرض خودسرانه مصون بماند (رک. مطهری، ۱۳۶۴).

جوامعی که توانسته‌اند بر حاکمان خودکامه پیروز شوند و حکومت‌های فردی و استبدادی را براندازند، آزادی‌های فردی و اجتماعی زیادی داشته‌اند. امام خمینی (ره) با صحه گذاشتن بر حق آزادی افراد، بیان نظرها و دیدگاه‌های انتقادی را در برابر حاکمان جامعه، حق افراد ملت می‌داند: «هر فردی از افراد ملت حق دارد که مستقیماً در برابر سایرین، زمامدار مسلمانان را استیضاح کند و از او انتقاد کند و او باید جواب قانع‌کننده‌ای دهد و در غیر این صورت، اگر به خلاف وظایف اسلامی خود عمل کرده باشد، خود به خود از مقام زمامداری معزول است» (امام خمینی، ۱۳۸۶، ج ۴، ص ۱۹۰).

اقسام آزادی

آزادی را از جنبه‌های گوناگون می‌توان تقسیم‌بندی کرد:

الف. اقسام آزادی بر اساس مورد (متعلق)

۱. آزادی اندیشه: انسان می‌تواند هر گونه که می‌خواهد و درباره هر چیزی فکر و استدلال کند و اندیشه‌ای را انتخاب کند که به نظرش درست است. این همان چیزی است که گاهی با عنوان «آزادی عقیده» از آن یاد می‌شود. اصولاً این مرتبه از آزادی را نمی‌توان از کسی گرفت؛ چون اندیشه و عقیده امری قلبی و ذهنی است و فشارهای خارجی نمی‌تواند آن را ایجاد کند یا از بین ببرد. علل آن از ادراک و امثال امور قلبی سرچشمه می‌گیرد و اگر ابردار نیست. این آزادی در مصادیق متعددی تبلور می‌یابد، که عبارت است از:

- آزادی در دین و ایمان: به همین دلیل، تقلید در اصول عقاید درست نیست و این اصول باید بر اساس تحقیق استوار و پذیرفته شود.

- آزادی در انتخاب نظریه‌های علمی: که به گونه‌ای آن را دین نیز تأیید کرده است. پیامبر اکرم (ص) در این باره می‌فرماید: «اطلبوا العلم ولو بالصین فإن طلب العلم فريضة على كل مسلم؛ به جستجوی علم بروید؛ اگر چه در چین باشد. به درستی که جستجوی علم بر هر مسلمانی واجب است» (مجلسی، ۱۳۶۱، ج ۱، ص ۱۸۰). همچنین امام علی (ع) می‌فرماید: «الحكمة ضالة المؤمن فخذ الحكمة ولو من أهل النفاق؛ گفتار حکمت‌آمیز، گمشده مؤمن است؛ پس حکمت را بگیر، ولو از اهل نفاق باشد» (نهج البلاغه، حکمت ۸۰، ص ۶۴۰).

یعنی طلب علم به مکان و فرد خاصی مقید نیست و انسان در جستجوی آن و انتخاب مطلب درست آزاد است. نقد و انتقاد، یکی از راه‌های دستیابی و ارتقای دانش و آگاهی است.

۲. آزادی در کاربرد قدرت: گاهی آزادی به معنای اعمال زور و تحمیل قدرت خویش به دیگران است که اوج آن، آزادی نظامی است.

۳. آزادی بیان (و قلم): به معنای این است که انسان می‌تواند مطالب اعتقادی یا انتقادی خود از نظرهای دیگران را بیان و به دیگران منتقل کند یا بدون ممانعت دیگران بنویسد و منتشر کند.

۴. آزادی سیاسی: یعنی انسان در اجتماع خود آزاد باشد تا بتواند نوع حکومت و سیاست‌های آن را انتخاب کند و در چارچوب احزاب و تشکله‌ها، اراده سیاسی خود را اظهار و اعلام و به عرصه عمل وارد کند.

لازم به یادآوری است که آزادی عقیده و مذهب، بیان و قلم، سیاسی و غیره توسط اعلامیه جهانی حقوق بشر پذیرفته شده و این اعلامیه بر آن اصرار می‌کند (رک. اعلامیه جهانی حقوق بشر که توسط دفتر کمیساریای عالی حقوق بشر در تهران ترجمه شده و در پایگاه اینترنتی آن موجود است).

با توجه به روح تعالیم اسلامی و آیات و روایات می‌توان گفت که اسلام همه انواع آزادی‌های یاد شده را می‌پذیرد؛ اما به دو شرط: اول، با قوانین شریعت الهی اسلام ناسازگار نباشد؛ دوم، باعث ضرر به حقوق شخصی و اجتماعی دیگران نشود. این حقوق را قانون تعیین می‌کند؛ قانونی که بیشتر مردم پذیرفته‌اند و مخالف شریعت، عقل و عدالت نیست.

ب. آزادی مطلق و محدود

۱. آزادی مطلق و بی‌قید و شرط: به این معنا که انسان در همه افعال خود آزاد باشد و هیچ قانون و ضابطه‌ای بر آن حاکم نباشد. این گونه از آزادی در عمل غیر ممکن است و

شعاری بیش نیست؛ چون آزادی مطلق هر کس در جامعه با آزادی مطلق افراد دیگر و حقوق آنان در تراحم است، پس خود به خود محدود می‌شود.

۲. آزادی محدود و مقید: به این معنا که انسان آزادی بیان، عمل و غیره دارد؛ اما در چارچوبی که دین یا قانون معین می‌کند. این گونه آزادی درباره آزادی و حقوق افراد دیگر تعریف می‌شود.

ج. آزادی درونی و بیرونی

آزادی از لحاظ نسبت آن با انسان، دو بخش دارد:

۱. آزادی بیرونی: این قسم شامل آزادی بیان، قلم، شخصی و سیاسی می‌شود و این مطلبی است که امروزه توسط جوامع غربی و نیز اعلامیه حقوق بشر تأکید شده است. در این اعلامیه آمده است: «ماده هیجدهم: حق آزادی فکر، وجدان، مذهب و نیز حق تغییر مذهب و آزادی اظهار عقیده و ایمان و اجرای مراسم دینی؛ ماده نوزدهم: حق آزادی عقیده و بیان برای همه هست؛ ماده بیستم: حق تشکیل آزادانه مجامع و جمعیت‌های مسالمت‌آمیز؛ ماده بیست و یکم: حق شرکت در اداره امور عمومی کشور به طور مستقیم یا از راه نمایندگان (اساس و منشأ قدرت حکومت اراده مردم است)؛ ماده بیست و نهم: هر کس در اجرای حقوق و استفاده از آزادی‌های خود فقط تابع محدودیت‌هایی است که به وسیله قانون منحصرأ به منظور تأمین، شناسایی و مراعات حقوق و آزادی‌های دیگران و برای رعایت مقتضیات صحیح اخلاقی و نظم عمومی و رفاه همگانی در شرایط یک جامعه دموکراتیک وضع شده است» (همان).

قابل توجه اینکه شهید مطهری درباره تفاوت آزادی فکر با آزادی عقیده در اعلامیه اشکالی کرده‌اند (رک. مطهری، ۱۳۶۴، ص ۱۲).

۲. آزادی درونی: این قسم شامل چند مورد زیر است:

- آزاداندیشی یا آزادی فکری: به این معنا که تفکر انسان در قید و بند عقاید خرافی و پیش فرض‌های اثبات نشده نباشد و انسان بتواند به راحتی فکر کند و تابع نتایج منطقی و درست آن باشد.

- وارستگی اخلاقی یا آزادی از قید شهوات، هواهای نفسانی و دنیازدگی: این قسم از آزادی در روایات اهل بیت(ع) تأکید شده و یکی از ابعاد زندگی و آزادی انسان دیندار محسوب می‌شود. امام صادق(ع) در این باره می‌فرماید: «إن صاحب الدین... رفض الشهوات فصار حرّاً؛ به درستی که افراد دیندار، هواهای نفسانی را کنار می‌گذارند، پس آزاد می‌شوند» (محمدی ری شهری، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۳۵۱).

د. آزادی معنوی و مادی

آزادی نسبت به ارزش آن به دو دسته مادی و معنوی تقسیم می‌شود:

۱. آزادی مادی: این گونه از آزادی به انسانیت انسان مربوط نیست؛ بلکه به جنبه مادی او ربط دارد، البته در حدّ معقولی که برای زندگی سالم انسان لازم است و دنیا بدون آنها سخت خواهد بود. این آزادی در اصل مقدمه‌ای برای سعادت و تکامل انسان شمرده می‌شود؛ اما این آزادی در این امور، هدف نهایی انسان نیست؛ چون کمال و هدف انسان بالاتر از این مسائل است. بنابراین، این گونه از آزادی، ارزش مقدمی دارد.

۲. آزادی معنوی: این آزادی که شامل مسائلی مانند آزادی اندیشه، قلم، بیان و سیاسی می‌شود، اهمیت ویژه‌ای دارد؛ چون از طرفی، ارزش انسان به اندیشه و عقیده او است و زمانی انسان می‌تواند عقیده و دین درست را برگزیند که در تفکر و انتخاب آزاد باشد. از طرف دیگر، رشد و تکامل الهی و معنوی انسان در فضای سالم جامعه بهتر و بالنده‌تر خواهد بود و با وجود موانع، زمینه‌های رشد معنوی در انسان تضعیف و گاه متوقف می‌شود. در یک نگاه کلی

می‌توان گفت که یکی از اهداف پیامبران، تأمین همین آزادی معنوی بود؛ یعنی آنها آمدند تا غل و زنجیرها را از دست و پای انسان‌ها باز کنند تا در فضای سالم به پرواز تکاملی بپردازد.

گستره آزادی و معیارهای آن

مهم‌ترین بحث آزادی، گستره آن است و در همین جا، مرزها از هم جدا می‌شود و هر فردی درباره آزادی راهی را انتخاب می‌کند. آزادی در هیچ مکتبی بدون قید نیست؛ ولی قیدها تفاوت دارد. در اسلام نیز آزادی حد و مرزی دارد. این مرزها برای جلوگیری از سوء استفاده و تعیین قلمرو آن طراحی شده است.

قلمرو آزادی بر اساس مبانی آن پایه‌گذاری می‌شود. در دیدگاه انسان‌محور، معیار آزادی، فقط خواست و میل انسان است و فقط در جایی محدود می‌شود که این آزادی با آزادی دیگران تزاخم پیدا کند و قانون و قانون‌گذار وظیفه می‌یابد، این تزاخم‌ها را بشناسد و از نزدیک‌ترین راه، مشکل را حل کند؛ به گونه‌ای که بیشترین حقوق برای اکثریت به دست آید. در دیدگاه خدامحور، معیار اصیل در تعیین گستره آزادی، خواست خداوند است که در قالب شریعت دین تبلور یافته و توسط پیامبر و جانشینان او برای انسان‌ها بیان شده است و در موارد اجرایی، در چارچوب نظام امامت و ولایت، به صورت قوانین ارائه می‌شود. بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت که در اسلام، آزادی پذیرفته شده است، به شرطی که با امور ذیل مخالف نباشد:

۱. شریعت؛

۲. قانونی که این ویژگی‌ها را داشته باشد:

الف. مخالف شریعت نباشد؛

ب. مخالف عدالت نباشد؛

ج. مخالف عقل نباشد؛

د. اکثریت جامعه بپذیرند؛

هـ در چارچوب نظام ولایت خدا و رسول اکرم(ص) و ائمه معصومان(ع) تا ولایت فقیه جاری شده باشد.

بنابراین، آزادی مطلوب این است که بشر بتواند با آن به حقوق طبیعی خود دست یابد. از این رو، دانشمندان و عالمان باید با قلم و بیان خود امت را آگاه کنند و منافع مادی و معنوی وی را به او بشناسانند تا در نتیجه عدالت، احسان و تعاون، بر روابط بین مردم نیکی و تقوا حاکم شود و در راستای آن، استبداد و خودکامگی از بین برود. همچنین آزادی قلم و بیان به منظور افشای حقایق و انتقاد از مفسد است تا از فساد حکومت و جامعه به هر گونه که باشد، جلوگیری شود. حفظ حقوق ملت، تأمین مصالح جامعه و از بین بردن ماده ظلم، جنایت و خیانت، تحقق بخش پیشرفت و استكمال ملت است و این عین آزادی است. در ادامه، یکی از مهم‌ترین اقسام آزادی، یعنی آزادی سیاسی بررسی می‌شود.

آزادی سیاسی

با توجه به اینکه پیش شرط تحقق آزادی‌های سیاسی در جامعه، وجود «حکومت قانون» در آن جامعه و «تساوی افراد در برابر قانون» است و به دلیل آنکه امام خمینی(ره) و رهبر معظم انقلاب بر اصل «حکومت قانون» و «تساوی افراد در برابر قانون» تأکید کرده و حکومت اسلامی را به رعایت قوانین اسلامی مشروط دانسته و افراد جامعه را در برابر این قانون یکسان در نظر می‌گیرند؛ بنابراین، بستر مناسبی برای طرح آزادی‌های سیاسی از دیدگاه ایشان وجود دارد. در ابتدا به برخی از تعاریف ارائه شده برای آزادی سیاسی اشاره می‌شود:

۱. به طور ساده، آزادی سیاسی عبارت از آزادی انجام دادن انواع کارهای گوناگونی است که حکومت مردمی اقتضا می‌کند. به طور اساسی، این کارها دربردارنده آزادی به کارگیری از ابزارهایی است که توسط آنها، شهروند بتواند صدای خود را به گوش دیگران برساند و در حکومت تأثیر عملی داشته باشد (کوهن، ۱۳۷۳، ص ۱۸۴).

۲. این نوع آزادی، یعنی اینکه فرد بتواند در زندگی سیاسی و اجتماعی کشور خود، از راه انتخاب زمامداران و مقام‌های سیاسی شرکت کند و به تصدی مشاغل عمومی، سیاسی و اجتماعی کشور دست یابد یا در مجامع، آزادانه، عقاید و افکار خود را به گونه مقتضی بیان کند (هاشمی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۱۶۹).

۳. این گونه آزادی، دربردارنده مجموعه امتیازهایی است که اهالی کشور برای مشارکت در زندگی سیاسی جامعه به آن نیاز دارند. این امتیازها به صورت حقوق مدنی (حق رأی، حق داوطلبی و حق عضویت در احزاب سیاسی) و حقوق سیاسی (آزادی رقابت اندیشه‌ها، آزادی انتخابات و آزادی تعیین زمامداران) است (رحیمی، ۱۳۵۷، ص ۱۹۰).

۴. آزادی سیاسی، بخشی از حقوق افراد است که با آن می‌توانند حق حاکمیت داشته باشند؛ خواه به طور مستقیم و خواه از راه انتخاب نمایندگان (جعفری لنگرودی، ۱۳۶۳، ص ۳۱).

۵. آزادی فرد در صحنه سیاست و به بیان دیگر، نبود فشار سیاسی است (رک. منتظر قائم، بی تا، ص ۱۰۰).

با دقت در این تعاریف، می‌توان عناصر مشترک آزادی سیاسی را بیان کرد: اعمال حق حاکمیت؛ زمینه‌سازی مشارکت فعال سیاسی در جامعه.

آزادی سیاسی از یک طرف، اعمال حق حاکمیت مردمی و از طرف دیگر، زمینه‌ساز مشارکت سیاسی مردم در جامعه و تأثیرگذاری آنان در حیات سیاسی جامعه است. مردم در

جامعه با دارا بودن آزادی سیاسی می‌توانند به طور مستقیم یا غیر مستقیم حق حاکمیت خود را اعمال کنند. همچنین مردم از راه انتخاب زمامداران و شرکت در مجامع، می‌توانند در زندگی سیاسی خود شرکت کنند. آزادی سیاسی، وصف فرد در جامعه است که در صورتی این حالت رخ می‌دهد که فرد بتواند در جامعه به ایفای نقش پرداخته و در مسائل سیاسی کشور خود تأثیرگذار باشد. علاوه بر این، شاید بتوان در مفهوم آزادی سیاسی، عنصر دیگری را نیز بیان کرد. این عنصر، عبارت از نبود فشار و اجبار سیاسی توسط حکمرانان در جامعه است. در صورتی آزادی سیاسی تحقق پیدا می‌کند که این امتیازها توسط حکومت به افراد داده شده و زمینه حضور و مشارکت آنها فراهم شود.

به این ترتیب، می‌توان آزادی سیاسی را این گونه تعریف کرد: «آزادی سیاسی، آزادی فرد در جامعه سیاسی به دلیل نبود فشار سیاسی در جامعه برای اعمال حق حاکمیت مردمی و مشارکت فعال سیاسی در جامعه است».

مصادیق آزادی سیاسی

منظور از مصادیق آزادی سیاسی، گونه‌هایی از آزادی سیاسی است که بتواند حقوق اساسی مردم را تضمین کرده و در برابر تجاوزهای دولت، از آنها محافظت کند. «مهم‌ترین اقسام این آزادی‌ها عبارت است از: آزادی مطبوعات و بیان، آزادی تشکیل حزب و جمعیت، آزادی تظاهرات، آزادی تشکیل سندبک‌ها و اتحادیه‌های صنفی و آزادی انتشار کتاب» (رحیمی، ۱۳۵۷، ص ۱۹۰).

آزادی سیاسی، آزادی‌هایی است که هر چند از لحاظ ماهیتی ممکن است سیاسی نباشد؛ اما برآورده کننده حق حاکمیت مردمی و مشارکت سیاسی است. بنابراین، آزادی‌های سیاسی هم برخی از حقوق مدنی و هم بعضی از حقوق سیاسی را در برمی‌گیرد؛ حقوقی که بتواند از یک

طرف، سبب اعمال حق حاکمیت مردمی و مشارکت سیاسی آنها شود و از طرف دیگر، از حقوق مردم در برابر حکومت محافظت کند. در این میان، به آزادی انتقاد، به عنوان یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌ها می‌توان توجه کرد.

مبانی آزادی سیاسی

بررسی مبانی و ارکان آزادی سیاسی، اهمیت بسیاری دارد. مبانی آزادی سیاسی، به عنوان زیرسازها و بنیادهای حکومت اسلامی و در حقیقت، فلسفه وجودی چگونگی شکل‌گیری آن محسوب می‌شود. از جمله این مبانی عبارت است از:

۱. خلافت الهی

در حکومت دینی، حق تشریح و قانون‌گذاری برای خداوند است و به جز خداوند، کسی به طور مستقل و بالذات حق تصرف در امور مردم را ندارد و مشروعیت حکومت و سیاست بشری مشروط به استناد و انتساب آن به اذن و خواست خداوند است. از دیدگاه قرآن، انسان خلیفه خدا در زمین، عهده‌دار استقرار حاکمیت خدا و وارث نهایی زمین و حکومت در آن است. انسان موظف است تا ویژگی‌ها و شرایط لازم را برای احراز این مسئولیت بزرگ به دست آورد. این بینش و اعتقاد، مسئولیت و عمل سیاسی گسترده‌ای را در زندگی مسلمانان ایجاب می‌کند که قلمرو آن با ملاحظه آیات زیر مشخص می‌شود:

الف. «آن گاه که پروردگار تو خطاب به فرشتگان گفت: من اراده کرده‌ام که در روی زمین خلیفه‌ای قرار دهم» (بقره، ۳۰).

ب. «ای داود! ما تو را در روی زمین خلیفه قرار دادیم، باید که در میان مردم به حق حکومت کنی» (ص، ۲۶).

ج. «خداوند به آنها که ایمان آورند و عمل صالح انجام دهند، وعده داده است که آنها را خلیفه در زمین قرار دهد؛ همان طور که پیشینیان را چنان کرد» (نور، ۵۵).

۲. امامت و رهبری

هدایت جهان هستی با حکمت و قدرت لایزال خداوندی، جزئی از مجموعه تعالیم توحیدی است. در این راستا، هدایت انسان‌ها توسط انبیاء و سپس برگزیدگان الهی انجام می‌گیرد تا به طور حکیمانه مردم را به سوی سعادت حقیقی‌شان راهبری کنند. قرآن مجید می‌فرماید: «آن گاه که خداوند ابراهیم را به سخنانی آزمود و این آزمایش‌ها را به اتمام رسانید، خداوند گفت: من تو را برای مردم امام قرار دادم. ما پیامبران را امامانی قرار دادیم که به امر ما هدایت کنند. روزی فرا می‌رسد که هر گروهی از انسان‌ها را با امامانشان فرا می‌خوانیم» (بقره، ۱۲۴).

حکم راندن در جامعه بشری، حقی الهی است که از ربوبیت و هدایت خداوندی سرچشمه می‌گیرد و جز او و کسانی که از طرف او اجازه دارند، حق حکومت و زمامداری مردم را ندارند. این مسئولیت مهم را خداوند بر عهده انبیاء و امامان نهاده که از ویژگی عصمت دارند. وقتی انتخاب مردم مشروعیت الهی خواهد داشت که در چارچوب همان صفات و شرایطی باشد که از پیش تعیین شده است. رهبران الهی نیز برای اداره امور مردم و حکومت بر آنها باید ملاک‌های زیر را رعایت کنند:

الف. «وقتی در میان مردم حکومت می‌کنید، فقط به عدالت حکومت کنید» (مائده، ۴۲).

ب. «کسی که بر اساس مقررات وحی و قوانین الهی حکم نراند، از کافران، فاسقان و ظالمان به شمار می‌رود» (مائده، ۴۴، ۴۵ و ۴۷).

ج. «ما کتاب را به تو فرستادیم تا بین مردم طبق آنچه خدا به تو ارائه داده است، حکم کنی» (مائده، ۴۸).

۳. ظلم‌زدایی و استکبارستیزی

قرآن در تأکید بر ضرورت ظلم‌زدایی از جامعه بشری و صحنه فعالیت‌های اجتماعی انسان‌ها، از خدا آغاز می‌کند و خدا را از ظلم مبرا می‌داند و برای ظلم هیچ جایگاهی در نظام آفرینش قائل نمی‌شود و آن‌گاه برچیدن بساط آن از جامعه بشری را مسئولیت اجتناب‌ناپذیر انسان دانسته و بر عهده خود او می‌نهد و نه تنها ظلم کردن را منع می‌کند؛ بلکه پذیرش ظلم و تن دادن به ظلم را نیز محکوم می‌کند. گستره این ظلم‌زدایی، رابطه انسان با خدا، خویشتن، دیگران و جامعه را در برمی‌گیرد.

۴. آزادی همراه با مسئولیت و حق انتخاب

خداوند به انسان‌ها آزادی عطا کرده است و او با این آزادی، در انتخاب آزاد است؛ زیرا انسان موجودی با ادراک و قدرت تشخیص است. از این رو، مسئولیت دارد تا انتخابی آگاهانه داشته باشد؛ چه در اصل پذیرش دین و چه در انتخاب رهبری حکومت اسلامی. بنابراین، انسان حاکم بر سرنوشت خویش است و باید با مسئولیتی که در برابر خدا دارد، راه آینده خویش را بر اساس تعقل و حکمت برگزیند. خداوند درباره اصل انتخاب انسان برای پذیرش دین می‌فرماید: «ما انسان را هدایت کردیم؛ حال او یا سپاسگزار این نعمت یا کافر به آن است» (انسان، ۳)؛ «هر کس خواست ایمان آورد و هر کس بخواهد کفر بورزد» (کهف، ۲۹).

ارکان آزادی سیاسی

پس از بررسی بنیان‌ها و زیرسازها، نوبت به ارکان و شاخص‌های اساسی می‌رسد که در تحقق یک نظام سیاسی اسلامی، بدون آنها نمی‌توان ادعای آزادی سیاسی داشت. ارکان بر اساس مبانی پی‌ریزی و عملیاتی می‌شود که در اینجا در ساختار نظام سیاسی و حکومت اسلامی بررسی می‌شود. از جمله ارکان آزادی سیاسی عبارت است از:

۱. حق آگاهی

مردم در نظام ولایی حق دارند که از مسائل حکومتی کاملاً آگاه باشند و حکومت موظف است آنان را در جریان امور بگذارد، مگر در مسائل محرمانه‌ای که افشای آنها مصالح ملی و عمومی را به خطر می‌اندازد. حضرت علی(ع) در سخنی، وضع حکومت را چنان ترسیم می‌کند که گویی شخص حاکم و برنامه‌ها و کارهای حکومتی، به جز اسرار جنگی باید در برابر دید و نظارت مردم باشد. ایشان می‌فرماید: «بدانید حق شما بر من است که چیزی را از شما نپوشانم، جز راز جنگ» (نهج البلاغه، نامه ۵۰، ص ۵۶۲). همچنین ایشان به فرماندار مکه می‌نویسد: «بین تو و مردم هیچ واسطه‌ای نباشد، مگر زبانت و پرده‌ای نباشد، مگر صورتت و مبادا نیازمندی را از ملاقات با خود منع کنی» (همان، نامه ۶۷، ص ۶۰۷).

۲. نظارت

پس از تشکیل حکومت، مردم به حضور در صحنه سیاست و نظارت بر کار آن موظف هستند. امام علی(ع) در خطبه‌ای می‌فرماید: «از گفتن حق یا رأی زدن در عدالت بازناپسندید که من به لحاظ ذات خود نه برتر از آنم که خطا کنم و نه در کار خویش از خطا ایمنم؛ مگر آنکه خدا مرا در کار نفس کفایت کند که از من بر آن تواناتر است» (همان، خطبه ۲۱۶، ص ۴۴۴).

البته این سخن، جمله شرطیه است و برای آن حضرت(ع) خطایی را ثابت نمی‌کند و اینکه امام می‌فرماید: «به لحاظ ذات خود از خطا ایمن نیستیم»، مانند سخن حضرت یوسف(ع) است که فرمود: «و ما ابرئ نفسی إن النفس لأمارة بالسوء إلا ما رحم ربی» (یوسف، ۵۳).

قلمرو آزادی سیاسی

آزادی سیاسی نیز همچون مفاهیم دیگر، قابل تضییق و توسعه است. سعه و ضیق این مفهوم به دو عامل اساسی بستگی دارد: قانون اساسی و میزان اعمال قدرت حاکمان. مهم‌ترین عاملی که قلمرو آزادی سیاسی را معین می‌کند، قانون اساسی یک کشور است که حقوق مدنی و اساسی انسان‌ها را بیان و گستره آزادی سیاسی شهروندان را معین می‌کند. بر این اساس، مهم‌ترین راه شناخت آزادی‌های سیاسی و قلمرو آن در جامعه، قانون اساسی است. عامل دیگری که به ویژه در عمل و رفتارهای سیاسی و اجتماعی شهروندان نقش تعیین‌کننده‌ای در سعه و ضیق آزادی سیاسی دارد، میزان اعمال قدرت حاکمان است.

«حکمرانان، تنها محدودکنندگان آزادی سیاسی مردمند و سعه و ضیق دایره آن، بسته به میزان اعمال قدرت آنان است. اگر قدرتمندان سیاسی، مردم را در مواجهه و مقابله با خود رها کنند، آزادی سیاسی به طور مطلق برقرار می‌شود و اگر به تضییق این دایره پردازند، آزادی سیاسی محدود می‌شود» (منتظر قائم، بی‌تا، ص ۱۰۰).

بنابراین، قانون اساسی مهم‌ترین عامل تبیین‌کننده قلمرو آزادی سیاسی در مقام نظر و قدرت حاکمان و میزان اعمال آن در جامعه، مهم‌ترین عامل تبیین‌کننده قلمرو آزادی سیاسی در مقام عمل است. در ادامه، به برخی از حقوق تأکید شده در قانون اساسی اشاره می‌شود:

۱. آزادی و حق تعیین سرنوشت

یکی از مهم‌ترین حقوق اساسی مردم در جامعه، حق تعیین سرنوشت است. این حق، از جمله حقوقی است که قانون اساسی بسیاری از کشورها آن را برای مردم به رسمیت شناخته است. از دیدگاه امام خمینی(ره)، حق تعیین سرنوشت از حقوق اساسی مردم است که به سبب آن، هر ملتی باید سرنوشت خودش را خودش معین کند (رک. امام خمینی، ۱۳۸۶، ج ۳، ص ۲۰۴).

یکی از نکته‌های بسیار مهم در دیدگاه امام(ره)، رابطه الهی داشتن مشروعیت در نظریه ولایت فقیه و نقش مردم در حاکمیت است. ایشان از یک سو، با باور به دیدگاه «انتصاب» درباره ولایت فقیه، به الهی بودن مشروعیت ولایت فقیه معتقد است و از سوی دیگر، در بسیاری از موارد، بر نقش مردم در حاکمیت تأکید می‌کند. از این رو، این پرسش اساسی مطرح می‌شود که از دیدگاه امام(ره)، نقش مردم در حاکمیت چیست؟

روشن است که نقش مردم در سطوح گوناگونی قابل طرح و بررسی است که مهم‌ترین آنها عبارت است از: نقش مردم در مشروعیت‌بخشی به حکومت و حاکمیت و نیز نقش مردم در تصمیم‌گیری‌های اساسی. بر اساس دیدگاه امام(ره)، مشروعیت حکومت و حاکم اسلامی، صرفاً الهی است و مردم فقط در کارآمد کردن حکومت و کشف ولی منصوب نقش دارند. در واقع، «از دیدگاه ولایت انتصابی، مشروعیت حکومت ولی فقیه ناشی از نصب امامان(ع) است و مردم در تفویض ولایت به او هیچ‌گونه اختیاری ندارند؛ اما در کارآمدی حکومت نقش اصلی (را) دارند. بیعت گرفتن پیامبر(ص) و امامان(ع) از مردم نیز برای کارآمد کردن ولایتشان است، نه برای انتصاب آنان» (منتظرانم، بی‌تا، ص ۱۰۰).

بنابراین، مفهوم آزادی انتخاب در این دیدگاه، به معنای فراهم کردن شرط لازم کارآمدی حکومت است (همان). به عبارت دیگر، در صورتی حکومت کارآمد می‌شود که مردم آزادانه بتوانند حاکمان را در حکومت اسلامی انتخاب کنند.

به نظر می‌رسد که بتوان از زاویه دیگری، نقش مردم در حکومت اسلامی را بر اساس دیدگاه امام خمینی(ره) با تفکیک «محتواسازی» و «ساختارسازی» تبیین کرد. از نظر امام(ره)، محتوا و ماهیت حکومت اسلامی توسط قانون الهی شکل می‌گیرد و مردم در این مسئله نقشی ندارند؛ اما در ساختن ساختار مناسب حکومت، رأی مردم نقش اصلی را ایفا می‌کند. به این ترتیب، مفهوم جمهوریت و اسلامیت نیز در دیدگاه امام آشکار می‌شود. ایشان در پاسخ به پرسشی درباره نظام جایگزین شاهنشاهی در ایران، علاوه بر معرفی آن به عنوان «جمهوری اسلامی» در توضیح این اصطلاح می‌گویند: «اما جمهوری است، برای اینکه به آرای اکثریت مردم متکی است و اما اسلام، برای اینکه قانون اساسی‌اش عبارت (است) از قانون اسلام، اسلام در همه ابعاد قانون دارد و به همین جهت، احتیاج به قوانین دیگری نداریم» (امام خمینی، ۱۳۸۶، ج ۴، ص ۲۱).

همچنین ایشان یا در جایی دیگر، تأثیرپذیری ساختار حکومت از شرایط و ضرورت‌های جامعه را این گونه بیان می‌فرماید: «ما خواهان استقرار یک جمهوری اسلامی هستیم و آن، حکومتی است متکی به آرای عمومی. شکل نهایی حکومت با توجه به شرایط و مقتضیات کنونی جامعه ما توسط مردم تعیین خواهد شد» (همان، ج ۲، ص ۲۶۰).

با توجه به آنچه که گذشت، روشن می‌شود که علاوه بر کارآمدی، می‌توان از نقش مهم دیگری برای مردم از دیدگاه امام سخن گفت که عبارت است از: «ساختارسازی». امروزه اهمیت ساختارها و نقش تعیین‌کننده آنها در زندگی کاملاً آشکار است. مردم می‌توانند با تعیین

ساختارها، در سرنوشت خود نقش اساسی ایفا کنند. با توجه به این مطلب است که آزادی به عنوان یکی از اهداف اساسی جمهوری اسلامی، قالب خودش را در جمهوریت پیدا می‌کند.

۲. آزادی بیان

یکی دیگر از آزادی‌های سیاسی در جامعه، آزادی بیان است. از نکته‌های بسیار مهم درباره آزادی بیان، بحث از حدود آزادی بیان است. اصل آزادی بیان توسط بسیاری از دانشمندان و صاحب‌نظران پذیرفته شده و بیشتر از گستره آن در جامعه بحث شده است. همچنین امروزه در حقوق اساسی بیشتر از گستره آن بحث می‌شود: «آنچه در آزادی بیان اهمیت بسیار دارد، تشخیص حدود آن است. توهین و افتراء، شکستن حریم خلوت و تنهایی افراد، تجاوز به حقوق دیگران، افشاء اسرار دولتی، انتشار نوشته‌ها و صور قبیح و کفر و ناسزاگویی به مقدسات و تجاوز به حقوق اقلیت‌ها، نمونه‌هایی از تعدی به حقوق جامعه است» (بوشهری، ۱۳۷۶، ص ۳۳).

رهبر معظم انقلاب در پاسخ به نامه جمعی از دانش‌آموختگان حوزه علمیه درباره آزادی بیان و انتقاد می‌فرمایند: «نباید از آزادی ترسید و از مناظره گریخت و نقد و انتقاد را به کالای قاچاق و یا امری تشریفاتی تبدیل کرد؛ چنانچه نباید به جای مناظره، به جدال و مرء گرفتار آمد و به جای آزادی، به دام هتاک و مسئولیت‌گریزی لغزید. آن روز که سهم آزادی، سهم اخلاق و سهم منطق، همه یک‌جا و در کنار یکدیگر اداء شود، آغاز روند خلاقیت علمی و تفکر بالنده دینی در این جامعه است و کلید جنبش تولید نرم‌افزار علمی و دینی در کلیه علوم و معارف دانشگاهی و حوزوی زده شده است. بی‌شک آزادی‌خواهی و مطالبه فرصتی برای اندیشیدن و برای بیان اندیشه توأم با رعایت ادب استفاده از آزادی، یک مطالبه اسلامی است و آزادی تفکر، قلم و بیان، نه یک شعار تبلیغاتی؛ بلکه از اهداف اصلی انقلاب اسلامی است. من

عمیقاً متأسفم که برخی میان مرداب سکوت و جمود با گرداب هرزه‌گویی و کفرگویی، طریق سومی نمی‌شناسند و گمان می‌کنند که برای پرهیز از هر یک از این دو، باید به دام دیگری افتاد. حال آنکه انقلاب اسلامی آمد تا هم فرهنگ خفقان و سرجنبنایدن و جمود و هم فرهنگ آزادی بی‌مهاری و خودخواهانه غربی را نقد و اصلاح کند و فضایی بسازد که در آن، آزادی بیان، مقید به منطق، اخلاق و حقوق معنوی و مادی دیگران و نه به هیچ چیز دیگری، تبدیل به فرهنگ اجتماعی و حکومتی شود و حریت، تعادل، عقلانیت و انصاف، سکه رایج شود تا همه اندیشه‌ها در همه حوزه‌ها فعال و برانگیخته گردند و زاد و ولد فرهنگی که به تعبیر روایات پیامبر اکرم (ص) و اهل بیت ایشان (ع)، محصول تضارب آرا و عقول است، عادت ثانوی نخبگان و اندیشه‌وران شود» (پاسخ مقام معظم رهبری در نامه جمعی از دانش‌آموختگان حوزه علمیه قم، ۱۳۸۰/۱۱/۰۶).

در راستای تبیین حدود آزادی، سه نکته اساسی از دیدگاه امام خمینی (ره) بیان می‌شود که عبارت است از:

الف. آزادی بیان و لزوم مراعات منافع مردم

از نظر امام خمینی (ره)، یکی از مهم‌ترین موانع آزادی بیان، «مضر بودن» آن به منافع و حال ملت است. اگر بیان یک مطلب و دیدگاه در راستای منافع ملت نباشد؛ بلکه برای مردم مضر باشد و مفاسدی را به دنبال داشته باشد، بیان آن مطلب جایز نیست. ایشان در پاسخ به پرسش درباره حدود آزادی می‌فرماید: «اگر چنانچه مضر به حال ملت نباشد، بیان همه چیز آزاد است. چیزهایی آزاد نیست که مضر به حال ملت ما باشد» (امام خمینی، ۱۳۸۶، ص ۲۵۹).

نکته قابل توجه اینکه اساساً صرف بیان دیدگاه‌ها و نقطه‌نظرها در بسیاری از مواقع نه تنها برای مردم ضرر ندارد؛ بلکه در راستای منافع آنها خواهد بود؛ چرا که جامعه‌ای که در برابر

آراء و دیدگاه‌های گوناگون قرار گیرد، بهتر می‌تواند از امکانات و توانمندی‌های بالقوه خود بهره‌برد. روشن است که تضارب آراء و اندیشه‌ها باعث پویایی و پیشرفت جامعه می‌شود. از این رو، می‌توان گفت که اصل اولیه در آزادی بیان، بر فایده‌رسانی و منفعت‌رسانی استوار بوده تا ضرر زدن به منافع مردم. در نتیجه، حکومت‌ها باید زمینه طرح دیدگاه‌ها و بیان اندیشه‌ها را فراهم کنند و فقط در صورتی که ضرر رساندن به منافع مردم محرز شود، از طرح این دیدگاه‌ها جلوگیری کنند.

ب. آزادی بیان و ضرورت مقابله با توطئه‌ها

یکی دیگر از نکته‌هایی که امام خمینی(ره) بر آن تأکید می‌کند، نفی توطئه و پرهیز از به کارگیری آزادی بیان در راستای یک توطئه است که در این صورت، نه تنها مانعی نداشته؛ بلکه از حقوق اساسی مردم محسوب می‌شود. ایشان در این باره می‌فرماید: «آزادی آراء در اسلام از اول بوده است. در زمان ائمه(ع) ما؛ بلکه در زمان خود پیغمبر(ص) آزاد بود، حرف‌هایشان را می‌زدند. حجت ما داریم... کسی که حجت دارد، از آزادی بیان نمی‌ترسد؛ لکن توطئه را اجازه نمی‌دهیم» (همان، ج ۵، ص ۱۳۰).

این بیان رهنمودی برای حکومت‌های اسلامی و مسئولان آن است که نه تنها از آزادی بیان ترسی نداشته باشند؛ بلکه با تلاش برای تقویت بنیان‌های جامعه، ثباتی را پدید آورند که وجود آزادی بیان، نه تنها آن بنیان‌ها را متزلزل نکند؛ بلکه بر تقویت آنها نیز بیفزاید.

ج. آزادی بیان و ضرورت پرهیز از انتقام‌جویی

آزادی بیان از دیدگاه امام خمینی(ره) این است که باید از آزادی بیان برای انتقاد از حکومت و مسئولان استفاده شود، نه برای انتقام‌جویی. ایشان با تفکیک انتقاد سالم و انتقام‌جویی، علاوه بر تأکید بر به کارگیری شیوه‌های درست در انتقاد از دیگران، انتقام‌جویی را

انکار می‌کند: «مسئله دیگر راجع به انتقاد، ... یک وقت انتقاد است؛ یعنی انتقاد سالم است، این مفید است. یک وقت انتقام است، نه انتقاد، این نباید باشد. این با موازین جور در نمی‌آید. انسان چون با یکی خوب نیست، در مطبوعات او را بکوبد، کار درستی نیست. اما اگر کسی خلاف کرده است، باید او را نصیحت کرد، پرده‌داری نباشد؛ ولی انتقاد خوب است» (همان، ج ۱۹، ص ۲۱۶).

رهبر معظم انقلاب نیز درباره مطبوعات و رویکرد نقادانه آنها می‌فرماید: «من مطبوعات را یک پدیده ضروری، لازم و اجتناب‌ناپذیر برای جامعه خودمان و هر جامعه‌ای که بخواهد خوب زندگی کند، می‌دانم. برای مطبوعات هم سه وظیفه عمده قائم: وظیفه نقد و نظارت، وظیفه اطلاع‌رسانی صادقانه و شفاف، وظیفه طرح و تبادل آراء و افکار در جامعه. معتقدم که آزادی قلم و بیان، حق مسلم مردم و مطبوعات است. در این هم هیچ تردیدی ندارم و این جزء اصول مصرح قانون اساسی است. معتقدم اگر جامعه‌ای مطبوعات آزاد و دارای رشد و قلم‌های آزاد و فهمیده را از دست بدهد، خیلی چیزهای دیگر را هم از دست خواهد داد. وجود مطبوعات آزاد، یکی از نشانه‌های رشد یک ملت و حقیقتاً خودش هم مایه رشد است؛ یعنی از یک طرف رشد و آزادگی ملت، آن را به وجود می‌آورد؛ از طرف دیگر، آن هم به نوبه خود می‌تواند رشد ملت را افزایش دهد. البته معتقدم در کنار این ارزش، ارزش‌ها و حقایق دیگری هم وجود دارد که با آزادی مطبوعات و آزادی قلم، آن ارزش‌ها نباید پایمال شود. هنر بزرگ این است که کسی بتواند هم آزادی را حفظ کند، هم حقیقت را درک کند، هم مطبوعات آزاد داشته باشد، هم آن آسیب‌ها دامنش را نگیرد. باید این گونه مشی کرد» (بیانات مقام معظم رهبری در جمع دانشجویان و اساتید دانشگاه صنعتی امیرکبیر، ۱۳۷۹/۰۹/۰۲).

همچنین ایشان در بیان حدود آزادی مطبوعات به این نکته مهم تأکید می‌ورزد که نباید در قالب نقد و انتقاد به ایجاد فضای یأس و ناامیدی دامن زد: «اگر کسی می‌نشیند و یک

سلسله نوشته را در ظرف ده روز، یا بیست روز جور می‌کند و تدریجاً در روزنامه‌ای نشر می‌دهد، هدف آن نوشته این است که در مجموع - در پایان کار- مردم را نسبت به آینده خود ناامید سازد و وضعیت کشور را آن چنان بد تصویر کند که برای هیچ کس نشاط کار کردن باقی نماند. این توطئه است. ... اگر کسانی بنشینند بنویسند و اصل مشروعیت نظامی اسلامی را که با این همه خون و فداکاری به دست آمده است، زیر سؤال ببرند، اینها توطئه است، اینها دشمنی کردن است؛ این بیان حرف مخالف‌خوانی نیست. مخالف‌خوانی یک حرف است و حرف مخالف زدن، یک حرف دیگر است. اگر بخش‌های مختلف، گوشه‌های گوناگون و سیاست‌های مختلف را مورد نقد و انتقاد قرار دهند، چیز بدی نیست. یک کسی حرفی را می‌زند، یک کسی هم جواب او را می‌دهد، قضیه تمام می‌شود؛ اما اگر کسی بخواهد با نوشته خود، اساس و پایه‌های اصلی نظام را، آینده این ملت و کشور و مشروعیت این نظام را در ذهن مردم متزلزل کند، این خیانت و براندازی است. دشمنی و براندازی، یک حرف است و حرف مخالف زدن، یک حرف دیگر است» (بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با جمعی از جهادگران جهاد سازندگی، ۱۳۷۷/۰۷/۱۵).

با توجه به مطالب بیان شده، می‌توان گفت که از دیدگاه امام خمینی(ره) و مقام معظم رهبری، آزادی بیان در جامعه ضرورت دارد و فقط در صورتی که در راستای ضرر زدن به منافع مردم یا توطئه یا انتقام‌جویی باشد، قابل قبول نیست.

۳. آزادی احزاب، انجمن‌ها و تشکیل اجتماعها

بر اساس دیدگاه حقوق اساسی، «کلیه شهروندان حق دارند در گروه‌بندی‌های مختلف سیاسی، اجتماعی، صنعتی و اقتصادی شرکت کنند. جلوگیری از این حق ماینت آشکاری با

آزادی دارد، مگر آنکه تجمع و گروه‌بندی، خطراتی برای نظم عمومی مستقر داشته باشد» (قاضی، ۱۳۷۰، ج ۱، ص ۶۶۰).

ملاحظه می‌شود که مهم‌ترین مانع شرکت در گروه‌ها، جناح‌ها و احزاب سیاسی، برهم زدن نظم عمومی است. به همین دلیل، گفته می‌شود که «تشکیل اجتماعاتی آرام و بی‌آشوب و اعتراض دسته‌جمعی در جامعه‌ای برخوردار از نظم و آرامش، حق هر انسانی است»؛ ولی از سوی دیگر، «تشکیل اجتماع به منظور آشوب، تعدی و نزاع، ممنوع است» (بوشهری، ۱۳۷۶، ص ۳۵).

دیدگاه امام خمینی (ره) درباره آزادی احزاب، انجمن‌ها و تشکیل اجتماع‌ها را می‌توان به اختصار این گونه بیان کرد:

الف. آزادی تشکیل اجتماع‌ها و مشارکت در صحنه‌های سیاسی و اجتماعی، از اهداف اساسی انقلاب است. ایشان در اوایل انقلاب، در این باره می‌فرماید: «از این چیز بهتر چه می‌خواستید از یک انقلاب؟ همان که ملت می‌خواست، آزادی را می‌خواست، حاصل است. همه الان آزاد نشسته‌اند و در همه جا آزاد مجتمع هستید و در پنج سال پیش هیچ نمی‌توانستید یک همچون اجتماعی را ایجاد کنید. آزادید؛ این چیزی بود که ملت می‌خواست و شد» (امام خمینی، ۱۳۸۶، ج ۱۰، ص ۱۲۸-۱۲۹).

ب. جمهوری اسلامی، آزادی فعالیت سیاسی اجتماعی را به گروه‌ها و احزاب داده است.

ج. مانع اصلی آزادی احزاب، گروه‌ها و تشکل‌های سیاسی، اقدام به توطئه و طرح‌های براندازی و انجام کارهایی بر خلاف مصالح مردم است. امام (ره) درباره نکته دوم و سوم می‌فرماید: «جمهوری اسلامی از اول که پیروز شد آزادی را به طور مطلق به همه طوایف داد. نه تنها هیچ روزنامه‌ای تعطیل نشد؛ بلکه هر گروه و حزبی به کارهای خود مشغول بودند و

بعضی از گروه‌ها که ناشناخته بودند، از طرف دولت به کار گمارده شدند. لیکن به تدریج فهمیده شد که اینها یا توطئه‌گرد یا جاسوسی می‌کنند. از طرف دیگر، نمی‌شد که انقلاب را رها کنیم. نه اسلام اجازه می‌داد و نه عقل که یک دسته از عنوان دولت یا غیر دولت برای سرنگونی جمهوری اسلامی سوءاستفاده کرده یا جاسوسی کنند و ما ساکت باشیم» (همان، ج ۱۸، ص ۷۳). در ادامه، علاوه بر ارائه مفهوم انتقاد سیاسی به بیان رابطه آن با آزادی پرداخته خواهد شد.

مفهوم انتقاد سیاسی

جوهری در الصحاح می‌گوید: «انتقد الدراهم: أخرج منها الزيف... نأفده: نأفشه في الأمر؛ درهم‌های ناخالص را از مجموعه آن جدا کردن. انتقاد، درهم‌ها است و نقد کسی، به معنای مناقشه کردن با او در باره چیزی است» (جوهری، بی‌تا، ماده نقد).

انتقاد برای برطرف کردن بدی‌ها، ناخالصی‌ها و پلیدی‌ها و شیء را در محک قرار دادن است. منتقد در عرصه انتقاد به دنبال آن است که سالم را از ناسالم تشخیص دهد. انتقاد، هم می‌تواند با هدف روشن کردن حقایق و خوبی‌ها، سازنده و ارزشمند باشد و هم می‌تواند با هدف بزرگنمایی عیب‌ها و پوشاندن خوبی‌ها و هتک حرمت و توهین و افترا مبتنی بر شایعات، مخرب و ضارزشی باشد. سنجش و ارزیابی و بررسی، همراه با عدل و انصاف در پدیده‌های اجتماعی و نگرش دوسویه به رفتارها و عملکردها، یعنی دیدن درد و ارائه درمان، با قصد پالایش و نجات حقیقت چیزی از نفوذ باطل و برگرداندن فرد یا امری از آمیختگی به ناخالصی و غش، به سوی خلوص و فطرت ناب، از ضرورت‌های نقد درست است. بنابراین، نقد و انتقاد، حرکتی اصلاح‌گرانه است. هدف از انتقاد، پاره کردن و مثله کردن افکار دیگران و برهم زدن آرامش و امنیت جامعه و مردم نیست؛ بلکه هدف، ارج نهادن به کار مثبت دیگران و یادآوری

رواها و نارواها در کنار هم است. از این رو، وجهه دیگران را خراب کردن، دامن زدن به تهمت‌ها و بدبینی‌ها و پدیدآوردن جو بدبینی را نمی‌توان نقد و انتقاد دانست؛ زیرا عیب گرفتن آسان است، ولی بیان عیب به گونه‌ای که سبب اصلاح صاحب عیب شود، کاری بزرگ و دشوار است. از نگاه اسلامی، برای بیان نظرهای انتقادی در عرصه سیاسی می‌توان از قالب‌ها و سازوکارهای گوناگونی بهره گرفت که یکی از مهم‌ترین آنها، «امر به معروف و نهی از منکر» است. مؤلفه دیگری که می‌تواند سبب تکوین نقد و انتقاد در جامعه و در ساحت سیاسی و حکومتی شود، بیان نظرها و انعکاس آراء در قالب نصیحت و مشورت است که اهمیت بسیاری در یافتن راه‌حل برای معضلات دارد؛ معضلات گوناگونی که جامعه اسلامی و حاکمان آن را به خود مشغول و درگیر می‌کند.

رابطه آزادی و انتقاد سیاسی

نظام مبتنی بر اصل ولایت الهی، شرایط لازم را برای حضور آحاد جامعه در اداره امور کشور فراهم می‌آورد و زمینه هر گونه استبداد و خودکامگی را از بین می‌برد. در این نظام، ولایت الهی در ولایت پیامبران، امامان و فقیهان عادل تبلور می‌یابد و در حقیقت، بهترین شیوه برای دستیابی به حقوق مشروع و قانونی بشر، از جمله حق آزادی در مشارکت سیاسی، نقد و نظارت و دخالت در امور جامعه است. زیرساخت‌های تشکیل چنین نظامی بر اساس خلافت الهی، امامت و رهبری، ظلم‌زدایی، استکبارستیزی و آزادی همراه با مسئولیت و حق انتخاب بنا شده و شاکله آن را نیز می‌توان در آگاهی، نظارت، شکایت، ارشاد، مشورت و رعایت حقوق و مصالح مردم جستجو کرد. در چنین حکومتی که مشروعیتی الهی دارد، بر رأی و انتخاب مردم و تأثیر آن بر کارآمدی و تحقق حکومت تأکید شده است. همچنین به ابزارهایی که حاکمان دینی در راه رسیدن به اهداف متعالی خود به کار می‌بندند، همان قدر توجه شده

که به اصل آرمان‌ها بر اساس آموزه‌های دینی اهمیت داده می‌شود. آزادی‌های سیاسی که از مهم‌ترین انواع آزادی است، به مردم یک جامعه اجازه می‌دهد تا نوع حکومت دلخواه و نمایندگان خود را برای شرکت در مجلس یا مجالس قانون‌گذاری آزادانه انتخاب کنند و سبب می‌شود که مردم بتوانند آزادانه از سیاست‌های دولت انتقاد کنند، انجمن‌ها، سازمان‌ها و احزاب سیاسی تشکیل دهند یا به آنها بپیوندند. به کمک این گونه آزادی‌ها است که همه مردم یک جامعه می‌توانند در حکومت مشارکت داشته باشند که یکی از راه‌های مشارکت آنان، نقد سیاست‌ها، تصمیم‌ها و ارزیابی حکومت است که سبب تصمیم‌سازی‌های درست و دارای پشتوانه ملی و مردمی می‌شود.

نتیجه‌گیری

آزادی انسان، به ویژه آزادی سیاسی در اسلام مورد احترام و پذیرش بوده و محدوده و گستره آن، شریعت و قانون است. پس اگر آزادی هر کس با شریعت و قانون در تضام باشد، عقل حکم می‌کند که فرد از قسمتی از آزادی خود بگذرد تا حکم خدا محترم شمرده شود و منافع عمومی اجتماع تأمین شود. به طور طبیعی، مسئله نقد و انتقاد نیز هم از ناحیه منتقد و هم از طرف انتقادشونده و نیز مورد انتقاد، باید از مرزهای تعیین‌شده شریعت و قانون مطابق با آن فراتر نرود تا بتواند تأثیرگذاری لازم و درست خود را در جامعه و آحاد و نهادهای آن داشته باشد.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه.
۳. بوشهری، جعفر (۱۳۷۶)، مسائل حقوقی اساسی، تهران: نشر دادگستر.
۴. پایگاه اینترنتی اعلامیه حقوق بشر.
۵. جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۶۳)، ترمینولوژی حقوق، تهران: ابن سینا، بنیاد راستاد.
۶. خمینی، روح‌الله (۱۳۸۶)، صحیفه نور، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۷. دفتر مقام معظم رهبری، مدیریت ویژه نشر آثار (۱۳۷۵)، حوزه و روحانیت در آیینه رهنمودهای رهبر معظم انقلاب، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.
۸. رحیمی، مصطفی (۱۳۵۷)، قانون اساسی ایران و اصول دموکراسی، تهران: امیرکبیر.
۹. سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی (۱۳۷۵)، حدیث ولایت: مجموعه رهنمودهای رهبر معظم انقلاب، تهران: سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی.
۱۰. صادقی، حسین (۱۳۸۶)، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، چاپ سوم، قم: انتشارات حقوق اسلامی.
۱۱. طباطبایی مؤتمنی، منوچهر (۱۳۷۰)، آزادی‌های عمومی و حقوق بشر، تهران: دانشگاه تهران.
۱۲. قاضی، ابوالفضل (۱۳۷۰)، حقوق اساسی و نهادهای سیاسی، تهران: دانشگاه تهران.
۱۳. کوهن، کارل (۱۳۷۳)، دموکراسی، ترجمه فریبرز مجیدی، تهران: انتشارات خوارزمی.
۱۴. محمدی ری‌شهری، محمد (۱۳۸۱)، گزیده میزان الحکمه، تلخیص حمید حسنی، قم: دار الحدیث.
۱۵. مجلسی، محمدباقر (۱۳۶۱)، بحار الأنوار، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۶. مطهری، مرتضی (۱۳۶۴)، پیرامون جمهوری اسلامی، تهران: انتشارات صدرا.
۱۷. منتظر قائم، مهدی (بی‌تا)، «آزادی سیاسی»، حکومت اسلامی، سال دوم، ش ۱.
۱۸. هاشمی، سیدمحمد (۱۳۷۴)، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، تهران: دانشگاه شهید بهشتی.

